



فهرست

۲ معونة الظالمين
۲ ۱- مقدمه
۳ ۲- گزارشی اجمالی از نظر شیخ انصاری در معونة الظالمين
۳ قسم اول معونة الظالمين
۳ نظر مشهور
۳ نظر غیر مشهور
۴ قسم دوم معونة الظالمين
۵ قسم سوم معونة الظالمين
۶ ۳- ادله روایی بحث معونة الظالم
۶ روایت اول
۷ بررسی دلالت روایت
۸ روایت دوم
۸ بررسی دلالت روایت
۸ روایت سوم
۹ بررسی دلالت روایت



معونة الظالمين

۱- مقدمه

بحثی که شروع می‌کنیم بحث معونة الظالمين و کمک به ظالم است. مدح من لا يستحق المدح هم در اینجا هست که احتمالاً آن را در ذیل بحث بعدی مطرح می‌کنیم. معونة الظالمين از مباحثی است که از قدیم مطرح بوده است و در روایات هم به طور مفصل بحث کمک به ظالم مطرح شده است. طرح آن در مکاسب محرمه از جهت ارتباطی است که با تکسب پیدا کرده است، چون در خیلی از موارد درآمد و اشتغال افراد در کمک به ظالم و حکومت‌های ظالم و جائز بوده است، چه حکومت‌های ظالم و جائز چه اشخاص ظالم و جائز. از این جهت که تکسب به وسیله کمک به ظالم و جائز رواج داشته است این بحث در مکاسب محرمه بیان شده است. از طرف دیگر چون در فقه ابواب مناسبی در این باب نبوده است استطراداً اصل بحث در مکاسب مطرح شده است.

همان طور که مکرر عرض شد ضعف عدم وجود بعضی از ابواب در فقه موجب شده است مباحثی مانند این استطراداً در مکاسب محرمه و احیاناً در ابواب دیگر فقه مطرح شود. مباحثی مثل کذب و غیبت و تهمت و غنا و قمار همه مباحثی بود که از حیث تکسب مطرح شده بود و الا با قطع نظر از تکسب همه این‌ها جای بحث مبسوط فقهی دارد. برای همین عرض کردیم باید چند باب جدید در فقه پایه‌ریزی شود که مباحث استطرادی فقه موجود را جواب دهد، یعنی توسعه در ابواب فقهی ناظر به دو مسئله است، یک سری مسائل جدید که در فقه نبوده است و موضوعات جدید و مسائل مستحدثه است که باید ابواب جدیدی برای پاسخ به آن‌ها پایه‌ریزی شود، قسم دوم ابوابی است که به مسائل جدید هم نمی‌پردازد، همان مسائلی که قدیم وجود داشته است و استطراداً در بعضی جاهای فقه بحث شده است.

معونة الظالمين هم مثل بحث غیبت و غنا و امثال آن است که این‌ها فی حد نفسه جای بحث فقهی دارد، منتهی چون جایی بحث نشده است و باب معدی برای این‌ها نبوده است به تناسب مباحث مرتبط و استطراداً در مکاسب محرمه بحث شده است. یکی از این موارد معونة الظالمين است. کمک به ظلم و کمک به ظالم که هر کدام از این تعابیر بحث خود را دارد. این یک مطلب بود که بحث معونة الظالمين به تناسب تکسب در اینجا بحث شده است.

نکته دیگر هم این است که بحث معونة الظالمين از مباحثی است که در کتب قدما بوده است و اخبار و روایاتی متعرض این بحث شده‌اند. معمولاً موضوعی که در اخبار و روایات مطرح شود در کتب اقدمین و از همان صدر اول در کتب فقهی به آن توجه و اشاره هست، این هم از همان قبیل است.



۲- گزارشی اجمالی از نظر شیخ انصاری در معونة الظالمین

ابتدا یک گزارش کلی از آنچه که مرحوم شیخ در اینجا مطرح کرده‌اند عرض می‌کنم و بعد وارد تفصیل بحث می‌شویم. آنچه که مرحوم شیخ در مکاسب در خصوص کمک به ظالم و کمک به ظلم مطرح کرده‌اند، سه فرض است.

قسم اول معونة الظالمین

قسم اول کمک به ظالم این است که به ظالم در ظلم او کمک شود، بخواهد کسانی را بکشد، اموالی را غصب کند و مرتکب مظالمی شود، در همان مظالم به او کمک شود، این اعانه بر ظلم است. پس اعانة علی الظلم یک قسم است. این در واقع یک قسم از اقسام قاعده اعانه بر اثم است. قاعده اعانة بر اثم و کمک به گناه اقسامی دارد، یکی از انواع گناهان هم ظلمی است که ظالمی به دیگری متوجه می‌کند. این یک قسم است که مصداق برای قاعده اعانة بر اثم است (اگر آن قاعده را بپذیریم). همراهی با ظالم است در همان ظلمی که ظالم می‌کند. مثلاً به جنگ با مؤمنین می‌خواهد برود، به جنگ یا کشتن بی گناهان برود و در همان به او کمک کند. مثلاً در غصب اموال دیگران به او کمک کند. این قسم، مسلم حرام است. این قسم مورد اتفاق فقها است و فریقین به آن معتقدند که اعانه ظالم در ظلم او حرام است.

نظر مشهور

منتهی فقها در اینجا دو دسته هستند. یک دسته قاعده اعانه بر اثم را حرام می‌دانند و آن قاعده را قبول کرده‌اند که اعانة علی الاثم محرمة. مشهور هم همین است که اعانه بر اثم و مطلق گناه را حرام می‌دانند. کسی که اعانة بر اثم را به طور مطلق حرام بداند ظلم هم از ابرز مصادیق اثم است این هم داخل در آن قاعده کلی است. از نگاه کلی مشهور، این را بر اساس قاعده اعانه بر اثم حرام می‌دانند، منتهی در اعانه بر ظلم یک ادله مؤکد و ویژه هم وجود دارد. بنابراین نظر مشهور که ما هم قبلاً همین را تقویت کردیم گفته می‌شود که در اعانه بر ظلم حرمت مؤکد وجود دارد، برای اینکه اعانه بر اثم و کمک به مطلق گناه حرام است، این هم یک مصداق آن است. علاوه بر آن قانون عامه و ادله عامه، ادله خاص هم وجود دارد که ملاحظه می‌شود. نظر مشهور در اینجا حرمت مؤکد است با دو عنوان، یکی عنوان عام اثم که اعانه بر آن حرام است و منطبق بر ظلم است و یکی هم ادله خاص که در اعانه بر ظلم وارد شده است.

نظر غیر مشهور



اما نظر غیر مشهوری هم وجود دارد که نظر مرحوم خویی و مرحوم تبریزی (رضوان الله تعالی علیهما) است. این بزرگان و معدودی از بزرگان دیگر در مقابل مشهور قائل به عدم حرمت اعانه بر اثم به طور مطلق بودند. نظر مقابل مشهور قاعده اعانه بر اثم را به عنوان یک قاعده کلی قبول ندارد. اگر آن قاعده را کسی به عنوان قاعده کلی قبول نداشته باشد به عنوان اعانه بر اثم کمک به ظالم حرام نیست، منتهی اینها هم اعانه بر ظلم را به خاطر ادله خاصی که وجود دارد حرام می دانند. اگر یادتان باشد وقتی قاعده اعانه بر اثم را بحث می کردیم عرض کردیم بعضی از مصادیق اعانه بر اثم دلیل خاص دارد که یکی از آنها اعانه بر ظلم است. آنجا بحث کلی بود و الا بعضی از مصادیق آن، از جمله اعانه بر ظلم مورد تحریم خاص است و لذا کسانی هم که نظر دوم را دارند و قاعده اعانه بر اثم را نفی می کنند، در اینجا به طور ویژه و خاص حرمت را پذیرفته اند. مثل آقای تبریزی و آقای خویی اعانه بر ظلم را با توجه به ادله خاصی که اینجا هست حرام می دانند. اینجا فقط یک عنوان وجود دارد و عنوان عام مطلق اعانه بر اثم اینجا نیست. این قسم اول بود که در قسم اول کمک به ظالم در ظلم او می باشد.

قسم دوم معونة الظالمین

قسم دوم که مرحوم شیخ و غالب بزرگان به همین منوال رفتار می کنند و بحث می کنند، اعانه ظالم است به گونه ای که تقویت شوکت ظالم شود. ممکن است در گناه و ظلمی که انجام می دهد به او کمک نشود ولی طوری به او کمک شود که در واقع تقویت ظالم و بالا بردن شوکت گروه ظالم می شود. خصوصاً کاری که انجام می دهد در عمل ظلم نیست اما نوعی با او همکاری می کند که موجب تقویت شوکت او می شود. یعنی عمل شخص مؤثر است در اینکه جاه و جلال و شوکت پیدا کند. مثلاً در کارهای حمل و نقل کمک هایی انجام می دهد که مستقیم در ظلم به کار نمی رود ولی ظالم با کمک او شوکت و جلال جبروت پیدا می کند و پایه های قدرت او قوی می شود. این قسم دوم ربطی مستقیم با قاعده اعانه بر اثم ندارد ولی ادله وجود دارد، ضمن اینکه ممکن است بگوییم اعانه بر اثم هم به صورت غیرمستقیم این را شامل می شود. برای اینکه جلال و شوکت او که افزوده می شود موجب جرئت و جسارت بیشتر او می شود و به نحوی در ظلم او هم دخیل است ولو اینکه به طور مستقیم در ظلم ظالم دخیل نیست ولی جلال و جبروت او به نحوی مینا و پایه گناهان و معاصی او می شود. این هم قسمی است که در اینجا هست. مخصوصاً اگر کسی بگوید اعانه بر اثم یا اعانه بر ظلم غیرمستقیم هم حرام است، آن وقت اینجا مشمول آن هم می شود، ولی اگر مشمول قاعده اعانه بر اثم هم نشود، اصل اینکه کسی کاری کند که شوکت ظالم افزوده شود جلال و جبروت و پایه های قدرت او تقویت شود، این خود ادله دارد که روایات آن را بعد می خوانیم. این مطلب هم مورد اتفاق است. ولو اینکه کمک به ظالم در ظلم او به



طور مستقیم نیست اما کمک به او در غیر ظلم است و کارهای عادی و متعارف او است، ولی این کمک موجب جلال و جبروت و تقویت شوکت او می‌شود. قسم دومی که مرحوم شیخ می‌فرماید محل اختلاف نیست و حتماً حرام است.

قسم سوم معونة الظالمین

قسم سوم این است که کمک به ظالم می‌شود اما کمکی که نه در ظلم او است و نه موجب تقویت شوکت و جلال او و تقویت پایه‌های قدرت او می‌شود، مثلاً معامله گر خیلی جزئی است، در اینکه خریدی بکند یا چیزی را به او می‌فروشد به ظالم کمک می‌کند. مثلاً یک آدم معمولی است که معامله می‌کند و مثلاً نیازهای مسکن و لباس ظالم را تأمین می‌کند که در یک امور عادی و متعارف با او تعامل دارد، به او کمک می‌کند نه کمک در عمل ظلم او است و نه کمک در تقویت شوکت و جلال او است، کارهای عادی و روزمره او کمک می‌دهد که آن اعمال هم حلال است. مرحوم شیخ می‌فرماید که این قسم اشکال ندارد و به نحوی بعضی از اطلاقاتی که وارد شده است را نمی‌پذیرد. اطلاقات و بعضی از ادله‌ای که دارای اطلاق است را بر قسم اول و دو حمل می‌کند و می‌گوید در نیازهای روزمره و حلال او نه در نیازهای محرم و مظلوم اشکال ندارد. دیگران هم از زمان شیخ به بعد عمدتاً همین را می‌فرمایند که قسم سوم حرام نیست. با چه وجه و دلیل، محل بحث است. بعضی می‌گویند که اصلاً مطلقاتی وجود ندارد و ادله‌ای که به صورت مطلق بگوید کمک به ظالم حتی در امور مباح و حلال و در جایی که شوکت و جلال او تقویت نشود حرام است وجود ندارد، یا سند آن تام نیست یا دلالتی ندارد. بعضی می‌گویند که اطلاقات وجود دارد ولی انصراف دارد. بعضی هم می‌گویند اطلاقات وجود دارد، انصراف هم ندارد ولی سیره قطعی اینجا وجود دارد که جلوی انعقاد اطلاق را می‌گیرد، سیره قطعی بر این است که می‌شود به فرد یا گروه یا شخصی در کارهای حلال و جایز او بدون اینکه موجب تقویت جلال و شوکت او شود کمک کرد.

این نظریه که البته اقسام آن بیش از این است که در مکاسب بوده است، سه قسم اصلی است. کمک به ظالم در عمل ظلم او قسم اول است، این قسم را همه می‌گویند حرام است. دوم، کمک به ظالم به گونه‌ای که پایه‌های قدرت او را تقویت کند و شوکت و عظمت و اقتدار او را بالا ببرد ولو در غیر امر ظلم باشد، این قسم هم حرام است، برای اینکه در ظلم ظالم مؤثر است و ادله هم دارد. قسم سوم این است که به ظالم در عمل مباح کمک شود به گونه‌ای که تقویت شوکت او نشود، این قسم هم تقریباً حالت اجماع یا مشهوری دارد که اشکال ندارد، منتهی علت عدم اشکال آن این است که یا گفته می‌شود اطلاقاتی وجود ندارد یا اگر اطلاقاتی باشد سیره قطعی جلوی انعقاد اطلاق را می‌گیرد.



این گزارشی مختصر و موجز از آنچه که در مکاسب آمده است بود؛ و تقریباً این نظریه را دیگران هم تقویت کرده‌اند. مرحوم خویی و مرحوم امام و دیگران هم همین مسلک و تقسیم را پذیرفته‌اند. ابتدا ادله و روایات و آیاتی که مورد تمسک قرار گرفته است را مرور می‌کنیم و بعد یک به یک آن‌ها را بررسی می‌کنیم. ابتدا مستندات اصل بحث مرور می‌شود. ابتدا روایات باب چهل و دو را مرور می‌کنیم. بخش آیات را چون تأمل من تمام نشده است بعد به آن می‌پردازیم.

۳- ادله روایی بحث معونة الظالم

روایات کمک به ظالم در کتاب التجارة ابواب ما یکتسب به باب چهل و دو آمده است. **بَابُ تَحْرِيمِ مَعُونَةِ الظَّالِمِينَ** وَ لَوْ بِمَدَّةٍ قَلَمٍ وَ طَلَبٍ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنَ الظُّلْمِ. معونه ظالمین ولو به اندازه‌ای که قلم آن‌ها به جوهر بخورد حرام است. این عنوان باب است. همین عنوان در مستدرک هم هست. کافی هم بابی با همین عنوان دارد. عمده روایاتی که در منابع قبلی بوده است در وسائل و مستدرک جمع شده است. ابتدا مروی بر روایات داریم و بعد وارد بحث می‌شویم و ببینیم که فرمایشاتی که مرحوم شیخ دارند تمام است یا تمام نیست.

روایت اول

روایت اول در باب چهل و دو است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَ مَعُونَةَ الظَّالِمِينَ»^۱. دو سند است و عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً، یعنی هر دو سند به اینجا می‌رسد، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع. حضرت از هم‌نشینی و رفاقت با گناهکاران و کمک به ظالم بر حذر داشته است. این روایت از نظر سند معتبر است.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۲۶۰



بررسی دلالت روایت

از نظر دلالت نکاتی که در روایت است واضح است. یک نکته این است که روایت ظهور در حرمت دارد. **إِيَّاكُمْ وَ صُحْبَةَ الْعَاصِينَ** نهی است و دلالت بر حرمت می‌کند. نکته دوم این است که روایت اطلاق خوبی دارد. **مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ**، کمک به ظالمان، کاری به آن شوکت و اقتدار ندارد. مفاد آن این است که به ظالم کمک نکنید. البته اینکه به ظالم کمک نکنید اطلاق داشته باشد و هر نوع کمک به ظالم چه در ظلم و چه در غیر ظلم باشد یا اینکه به کمک به ظالم در ظلم انصراف دارد، بحثی است که باید به آن بپردازیم. پس محور تحریم در روایت کمک هست. عملی که کمک به ظالم باشد چه به صورت مطلق در همه ابعاد و شئون زندگی یا کمک در ظلم او باشد. این محل سؤال است.

البته ابتدائاً این یک اطلاقی دارد، نگفته است **مَعُونَةُ الظَّالِمِ فِي ظُلْمِهِ** بلکه می‌گوید کسی که ظالم باشد کمک به او حرام است. اطلاق اولیه‌ای در این روایت است که اعم است از اینکه کمک در ظلم او باشد یا نباشد و اعم است از اینکه تقویت شوکت و جلال او باشد یا نباشد، از هر دو حیث اطلاق دارد، به او در کار ستم کمک می‌کند یا در غیر آن در کار حلالی که انجام می‌دهد، از جهت دیگر کمک می‌کند چه جلال و جبروت او را تقویت کند و چه کمکی که این طور تأثیری نداشته باشد؛ لذا اولاً این روایت دلالت بر حرمت دارد، ثانیاً متمرکز بر اعانه است و ثالثاً از هر دو جهت اطلاق دارد، هم اینکه فی ظلمه یا فی غیر ظلمه باشد و هم اینکه موجب اقتدار و شوکت و جلال و جبروت او شود یا اینکه چنین چیزی نباشد.

در **مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ** احتمالی که بعضی داده‌اند، یعنی غاصبین ولایت، یعنی ظالم خاص مقصود باشد، یعنی غاصبین ولایت و دستگاه جوری که مشروعیت ولایی ندارد این مقصود باشد که البته مصادیق خیلی از روایات هم این است، ولی وجهی وجود ندارد که ما روایات را منصرف به این بدانیم و به هر حال ظاهر، اطلاق دارد. ظاهر روایت اطلاق در **مَعُونَةُ الظَّالِمِ** است و معونه ظالم در ظلم یا در غیر ظلم است و هم معونه ظالم از حیث اینکه تقویت شوکت بکند یا تقویت شوکت نکند. (منظور در اینجا ظلم حق الناسی است گرچه در قرآن ظالم به نفس هم هست و در قرآن این را بعد می‌گوییم).

بنابراین از هر سه جهت روایت اطلاق دارد. معونه، معونه تقویت گر شوکت ظالم باشد یا نباشد دو اینکه معونه در هر چیزی باشد، چه حلال باشد چه حرام باشد، سوم اینکه اینجا مطلق ظالم منظور است و ظالم در مقوله خاصی مانند غصب ولایت منظور نیست. البته سؤال دیگری هم هست که آیا ظالم کسی که متلبس به ظلم باشد به شکل ملکه به ظلم



یا مثلاً کارش این است که ستمگر است، مثلاً راهزن است و یا حکومت جوری را بر پا کرده است یا اینکه ظالمی که ولو لمرة هم متلبس به ظلم شود، آن را هم شامل می‌شود، که باید بحث شود.

روایت دوم

روایت دوم «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ»^۲. این روایت هم از کافی نقل شده است و از نظر سند محمد بن سنان دارد که در او اختلاف خیلی جدی وجود دارد و ما در مجموع محمد بن سنان را نپذیرفتیم و لذا روایت خالی از ضعف نیست.

بررسی دلالت روایت

از نظر دلالت شبیه روایت قبل است که عنوان معین دارد. اینجا می‌گوید عمل به ظلم و معین ظالم و راضی به ظلم همه در ظلم شریک هستند که رضا و رغبت به ظلم در ذیل مباحث بعدی مطرح خواهد شد. معین ظالم اطلاق دارد. نکته اول در دلالت این است که روایت ظهور در حرمت دارد چون می‌گوید این دو نفر بعدی هم شریک ظالم هستند. ظلم که قطعاً حرام است، این هم حرام می‌شود و لذا دلالت بر حرمت در این تمام است. نکته دوم این است که اینجا هم مثل قبلی عنوان اعانه آمده است. اعانه خودش موضوعیت دارد از حیث اینکه اعانه موجب تقویت شوکت باشد یا نباشد. البته در این روایت معین ظالم که گفته می‌شود در جهت بعدی که اعانه در ظلم است یا نیست، شاید کمی ظهور در اعانه بر ظلم بیشتر باشد.

روایت سوم

روایت سوم «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِزَّافٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا عِزَّافُ نَبِّئْتُ أَنَّكَ تَعَامِلُ أَبَا أَيُّوبَ وَ الرَّبِيعَ - فَمَا حَالُكَ إِذَا نُودِيَ بِكَ فِي أَعْوَانِ الظَّالِمَةِ قَالَ فَوَجَمَ أَبِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا رَأَى مَا أَصَابَهُ أَيْ عِزَّافُ إِنِّي إِنَّمَا خَوَّفْتُكَ بِمَا خَوَّفَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ قَالَ مُحَمَّدٌ فَقَدَّمَ أَبِي فَمَا زَالَ مَغْمُومًا مَكْرُوبًا حَتَّى مَاتَ»^۳.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۵۶

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۱۷۸



این روایت از نظر سند خالی از اشکال نیست، چون سهل بن زیاد در آن است. این روایت هم از کافی نقل شده است. این روایت را پسر عذافر نقل می‌کند. می‌گوید من شنیدم حضرت به پدرم خطاب کرد و فرمود، شنیدم تو با ابا ایوب و ربیع معامله می‌کنی، فَمَا حَالُكَ إِذَا نُودِيَ بِكَ فِي أَعْوَانِ الظَّالِمَةِ، چه می‌کنی وقتی در روز قیامت تو را به عنوان اعوان ظلمه ندا کنند. چه حالی خواهی داشت در قیامت وقتی که تو را در زمره اعوان ظلمه قرار دهند و صدا کنند. قَالَ فَوَجَمَ أَبِي، روای می‌گوید پدر من خیلی ناراحت شد و متأثر شد و به نحوی مریض شد. وَجَمَ تأثری است که همراه با نوعی مریض شدن باشد، یعنی خیلی ناراحت شد. حضرت دید که او خیلی متأثر شده از اینکه حضرت حال او را در قیامت اشاره کرده است، می‌فرماید، أَيْ عَذَافِرُ إِنِّي إِنَّمَا خَوَّفْتُكَ بِمَا خَوَّفَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ، من همانی که خدا گفته برای تو گفتم. همانی که خداوند من را از آن ترسانده است من هم تو را از آن ترساندم. یعنی این قدر امر مهمی است که او این قدر از نهی حضرت متأثر شد. حضرت وقتی حال او را می‌بیند می‌فرماید این حکم خدا است و بعد محمد بن عذافر می‌گوید، فَقَدِمَ أَبِي فَمَا زَالَ مَغْمُومًا مَكْرُوبًا حَتَّى مَاتَ. می‌گوید پدر من بعد از این فرمایش حضرت همیشه در یک اندوه و حسرتی بود تا اینکه از دنیا رفت، یعنی مبتلا به این ناراحتی بود. معلوم می‌شود که مدت‌ها کار او این بوده است و مبتلای به این مسئله بوده است و می‌گوید پدر من تا مرگش همیشه غمگین بوده است. ظاهرش این است که بعد از این هم دیگر انجام نداده است ولی نسبت به گذشته همیشه تأثر و تأسف با او بود تا مرگ.

(وَجَمَ به معنای غم سنگینی است که او را از خواب و خور بیندازد. این شبیه قصه خطبه متقین است که او در دم جان داد ولی این می‌گوید پدر من همیشه مبتلای به این بود، حتی مات، که معلوم می‌شود مدتی طول کشیده است، فَمَا زَالَ مَغْمُومًا مَكْرُوبًا حَتَّى مَاتَ). این روایت هم مثل روایت دوم از نظر سند خالی از ضعف نیست بر خلاف روایت اول که معتبر بود.

بررسی دلالت روایت

از نظر دلالت معامله با ظالم را به عنوان معونه ظلمه به شمار آورده است. حضرت معامله با ظالم را منع کرده است و منع آن هم منع مؤکد است و بدون شک ظهور در حرمت دارد. فقط نکته ای که در اینجا هست این است که اینجا عنوان اعوان آمده است، کمی این عنوان با دو روایت قبلی متفاوت شد. در واقع این طائفه جدیدی می‌شود. آن‌ها معونه الظالمین بود. به صورت یک فعل است. کمک به ظالم یک بار هم کمک شود، کمک به ظالم است، اما اینجا ممکن است کسی بگوید موضوع عون الظلمه است، اعوان الظلمه است و ممکن است بگوییم اعوان الظلمه یک وصف ملکه‌ای است که استمراری در آن نهفته است، صرف اینکه کسی یک جایی معامله‌ای بکند نمی‌شود گفت چون الظالم شد یا از اعوان



الظلمه شد، آن یک وصف مشتقی است که ظهور در استمرار و پیوستگی دارد و لذا اطلاق این روایت بر خلاف دو روایت قبل، از حیث اینکه مجرد یک عملی را شامل شود نیست. آن دو روایت از این حیث مطلق بود و یک بار هم کمک کند شامل می‌شد اما اینجا اعوان الظلمه را موضوع قرار داده است و ممکن است بگوییم اعوان الظلمه به یک بار صدق نمی‌کند، باید کسی باشد که مستمراً این کار را انجام دهد. ظاهر این شخص هم همین طور بوده است، یعنی کسی که یک بار این کار را کرده است مبتلا به تهدید حضرت نمی‌شد، معلوم می‌شود مستمر بوده است و حضرت می‌گوید تو از اعوان الظلمه به شمار آمدی، لذا بعید نیست روایت طائفه جدیدی باشد یعنی اعوان الظلمه را موضوع قرار داده باشد. تا اینجا در واقع روایت اول دو دوم یک بیان دارد که کمک به ظالم است، اما روایت سوم چون الظلمه را موضوع قرار داده است که یک کمک پیوسته است و بین این‌ها طبعاً عموم و خصوص مطلق می‌شود، هر کسی که به ظالم کمک کند به صورت وصفی چون الظلمه به حساب نمی‌آید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.